

تحلیل مقدماتی فرهنگ‌های سفالی عصر آهن شمال شرق ایران مطالعه موردی: محوطه حصار عمرانی دشت گناباد

حسن باصفا^{۱*}

چکیده

مطالعه و بازسازی زوایای گوناگون فرهنگ عصر آهن شمال شرق ایران و خراسان بر اساس مطالعات تطبیقی و فرامنطقه‌ای از مهم‌ترین مباحث فعلی عصر آهن ایران است. در شرایط فعلی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های عصر آهن شمال شرق با تمرکز بر خراسان به دلیل کمبود مطالعات، تا حدودی ناشناخته و مبهم باقی مانده است. پیش از این شواهد بسیار کمی از فرهنگ‌های این دوره در خراسان از بررسی‌های اندک و پراکنده به دست آمده که قرابت فرهنگی با فرهنگ یاز و داهستان در آسیای مرکزی را نشان می‌دهند. در دشت گناباد که در جنوب خراسان واقع شده و به قهستان محدود می‌شود محوطه حصار عمرانی می‌تواند اطلاعاتی اولیه از عصر آهن ارائه دهد. در این پژوهش با رویکرد بررسی سطحی روشمند مواد فرهنگی نمونه‌برداری شده و در رویکردی تطبیقی فرهنگ و سنت‌های سفالی آن تبیین شده است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که حصار عمرانی قرابت معناداری با فرهنگ یاز دارد به نحوی که در سه دوره عصر آهن قدیم، میانی و جدید که هم‌افق با یاز I تا III هستند، پویایی استقرار داشته است. سفال‌های دست‌ساز منقوش عصر آهن قدیم، در کنار سفال‌های چرخ‌ساز ساده دوره‌های میانی و جدید عصر آهن در کنار نوع استقرار و ویژگی‌های زمین‌سیمی آن در چهارچوب فرهنگ‌های جنوب غربی آسیای مرکزی نشان از اجتماعات انسانی با الگویی استقراری و اجتماعی مشابه با فرهنگ یاز (Yaz) دارد.

کلیدواژه‌ها: دوره آهن، دشت گناباد، تپه حصار عمرانی، یاز، داهستان.

ارجاع: باصفا ح. ۱۴۰۰. تحلیل مقدماتی فرهنگ‌های سفالی عصر آهن شمال شرق ایران مطالعه موردی: محوطه حصار عمرانی دشت گناباد. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۶ (۱): ۹۵-۱۱۰.

۱- دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، نیشابور.

* نویسنده مسئول: basafa@neyshabur.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

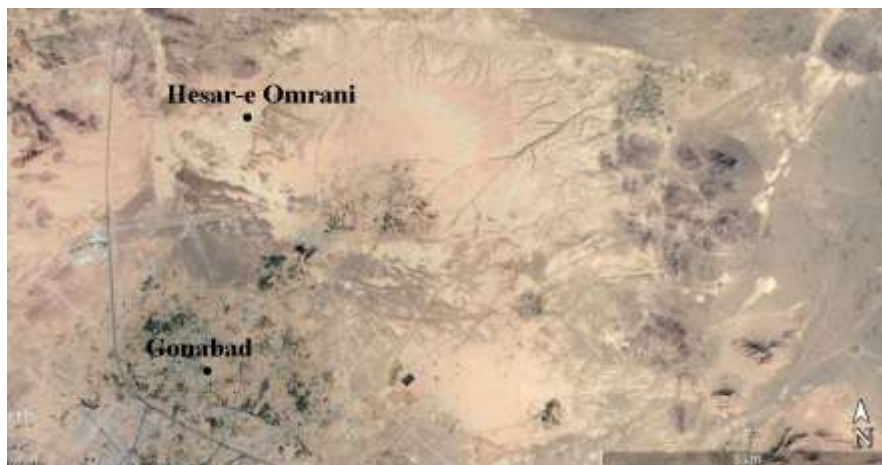
۱- مقدمه

افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان دیده می‌شود (Bulawka, 2017, 143). در شرق ایران با تمرکز بر حوزه خراسان در دهه‌های اخیر با مطالعات پراکنده انجام شده در دشت‌های شمالی (Vahdati, 2016) و میانی آن (باصفا، ۱۳۹۶) شواهد نخستین از فرهنگ‌های عصر آهن شناسایی شده (شکل ۱) ولی با این روند تغییرات و تحولات فرهنگی آن تا حد بسیاری ناشناخته باقی مانده و نیاز به مطالعات هدفمند احساس می‌شود. در بخش‌های جنوبی خراسان موضوع متفاوت تر است چرا که تاکنون پژوهشی در این خصوص انجام نشده است. در این بخش و درواحه گناباد محوطه حصار عمرانی که به شماره ثبت ۲۹۰۵۰ در فهرست آثار ملی ثبت شده است، به‌عنوان یکی از استقرارهای عصر آهنی مطرح است و در کنار موقعیت مکانی گناباد، می‌تواند شواهد جدیدی از فرهنگ یاز و فرهنگ‌های بومی منطقه و برهم‌کنش‌های فرهنگی ارائه دهد (شکل ۲). این پژوهش متکی به بررسی روشمند محوطه مذکور است و سعی شده ابتدا در رویکردی آماری و از منظر یافته‌های سفالی مؤلفه‌های فرهنگی حوزه در عصر آهن ارائه شود. در گام بعدی در رویکردی تطبیقی فرهنگ‌های سفالی شناسایی شده و در نهایت در کنار زمین‌سیما و بررسی نهشته‌های حصار عمرانی در زمین‌سیمای منطقه تحلیل اولیه‌ای از عصر آهن ارائه گردد. این موضوع مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر است و اطلاعات اولیه آن در چهارچوب فرهنگ یاز در عصر آهن آسیای مرکزی تحلیل می‌شود.

عصر آهن به‌عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین دوره‌های فرهنگی خاور نزدیک در بسیاری از مناطق تقریباً از نیمه دوم هزاره دوم ق.م. شروع و تا نیمه اول هزاره اول ق.م. را در بر می‌گیرد. تغییرات فرهنگی متعددی در این دوره ظهور کرده که چرایی و چگونگی‌اش در بوم‌های مختلف فرهنگی متفاوت است. در شرق ایران این دوره پس از تحولات فرهنگی فروپاشی مراکز شهری شکل گرفته و از آن‌جا که پیش‌درآمد دوره‌های حکومتی ایران محسوب می‌شود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (فهیمی، ۱۳۸۱، ۳۲). در آسیای مرکزی دوره آهن نیز به‌لحاظ گاه‌شناختی از بازه زمانی ۱۵۰۰ شروع و تا ۵۵۰ ق.م ادامه یافته است (Lhuillier, 2013, 208). این دوره پس از فرهنگ بلخی- مروی (BMAC) یا جیحون (Oxus Civilization) قرار می‌گیرد. در فرهنگ بلخ- مروی ارتباطات گسترده تجاری با مناطق هم‌جوار به‌ویژه نیمه شرقی ایران وجود داشته و علاوه بر کالاهای شأن‌زا و منزلتی مراکز کوچک‌تر شهری در مقایسه با دوره مفرغ میانی همراه با برج و بارو مشاهده می‌شود (Luneau, 2015) که نشان از جامعه‌ای پیچیده دارد. در حدود ۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م. با توقف فعالیت‌های تجاری گسترده دوره پیشین و افت کیفیت تولید مواد فرهنگی، استقرارهای بزرگ‌تر نیز تبدیل به مراکز کوچک- تر با الگوی استقراری متفاوت شده و علاوه بر آن شیوه‌های تدفینی جدیدی نیز ظهور می‌کند (Lhuillier, 2019, 116). حوزه گسترش این فرهنگ جدید بسیار شبیه به فرهنگ بلخ- مروی است و در شمال شرق ایران، شمال



شکل ۱- نقشه موقعیت حصار عمرانی و مهم‌ترین محوطه‌های عصر آهنی خراسان



شکل ۲- محوطه حصار عمرانی و موقعیت مکانی آن نسبت به شهر فعلی گناباد

۲- پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

مهم‌ترین پرسش پژوهش به بسترهای شکل‌گیری، بررسی سنت‌های سفالی حصار عمرانی برمی‌گردد. در این راستا سعی شده تا عواملی که بر روند شکل‌گیری محوطه در عصر آهن تأثیر داشته‌اند، به صورت اجمالی بررسی شوند. همچنین دوره‌های فرهنگی حصار عمرانی شناسایی شود که این مسئله در درک عصر آهن خراسان بسیار مهم است. بر این اساس استقرارهای عصر آهن گناباد در مقیاس کوچک در کنار رودخانه و جریان‌ات آبی شکل گرفته و بر اساس مطالعه تطبیقی مواد فرهنگی، فرم‌های سفالی و تکنیک‌ها احتمالاً متعلق به عصر آهن است.

گیری استقرار در رهیافت تطبیقی با رویکردی استقرایی در تجزیه و تحلیل فرضیه‌ها و ارزیابی آن‌ها به کار آمده است. در این راستا ابتدا سطح محوطه با توجه به اهداف به شبکه‌های ۵ در ۵ تقسیم‌بندی شده است. با توجه به گستردگی فراوان سطح محوطه نمونه‌برداری از مربع‌های مختلف متناسب با وضعیت نهشته‌ها و تراکم مواد فرهنگی انجام شده است. لازم به ذکر است نمونه‌های شاخص در رویکردی تطبیقی-تحلیلی تاریخ‌گذاری نسبی شده و جامعه آماری در رویکردی تطبیقی از طریق گونه‌شناسی تجزیه و تحلیل و ارزیابی نسبی شده است.

۴- پیشینه پژوهش

اگر حوزه خراسان در شمال شرق به سه بخش شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شود، محوطه حصار عمرانی در انتهای بخش میانی و ابتدای جنوبی واقع شده است. تا به امروز هیچ درک باستان‌شناسی از عصر آهن این بخش وجود نداشته و بر این اساس در مقیاس مکانی مورد مطالعه، حصار عمرانی اولین استقراری است که مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بدون شک تحلیل‌های اولیه به کار رفته در آن اولین گام در راستای مطالعات هزاره‌های دوم و اول ق.م. در دشت‌های جنوبی تر خراسان است و ادامه این مطالعات می‌تواند تئوری‌های فعلی عصر آهن خراسان را دستخوش تغییر کند. پیش از این حدود ۵۰ سال پیش برای اولین بار در دشت‌های شمالی خراسان و در سال ۱۹۷۶ م. با بررسی حوزه اترک شرقی از قوچان تا شیروان مواد فرهنگی دوره آهن با مشخصه‌های فرهنگ یاز گزارش شده است (Riccardi, 1980). در همین حوزه و در

۳- روش پژوهش

قالب کلی روش انجام پژوهش بر اساس بررسی سطحی روشمند در محوطه‌های باستانی طرح‌ریزی شده که رهیافتی نو در باستان‌شناسی محسوب شده و در دهه‌های اخیر کاربرد فراوانی یافته است. این رهیافت پیش از کاوش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با کمترین هزینه به بهترین نتایج دست پیدا کند. در رهیافت بررسی سطحی روشمند، روش‌های متعددی وجود دارد که در این پژوهش از بررسی روشمند با دیدگاه خاص (Stratified Random) بهره برده شده است (Burke & Smith, 2004, 68). در این رویکرد بخشی از مواد فرهنگی محوطه حصار عمرانی که به نظر پژوهشگر اهمیت ویژه‌ای داشتند، نمونه‌برداری شده و مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند. در کنار مواد فرهنگی سطحی مطالعه زمین سیما و فاکتورهای زیستی استقرار نیز مطالعه شده‌اند. ترکیب مواد فرهنگی و بستر شکل-

دریای خزر در کشور ترکمنستان می‌باشد (Lecomte, 2005, 461). مهم‌ترین ویژگی داهستان کشاورزی بسیار پیشرفته با تکنیک‌های متعدد آبرسانی و کانال‌های آبیاری و فرهنگ سفال خاکستری است (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۱۸) در حالی که یاز با استقرارهای کوچک مبتنی بر کشاورزی و سفال دست‌ساز منقوش شناخته می‌شود (Bulawka, 2017). به هر روی بیش از ۶۰ سال از اولین کشفیات استقرار یاز تپه در واحه مرو آسیای مرکزی می‌گذرد (Masson, 1959) و بر اساس دانش فعلی باستان‌شناسی فرهنگ مادی عصر آهن در جنوب غربی آسیای مرکزی و بخش‌هایی از خراسان با نام آن تفسیر می‌شوند (باصفا و داوری، ۱۳۹۹). هر چند که در گاه‌نگاری دقیق یاز اختلاف نظر وجود دارد، بازه زمانی پیشنهادی برای یاز از حدود ۱۵۰۰ تا ۳۳۰ ق.م. است که مصادف با نیمه دوم هزاره دوم ق.م. تا حمله اسکندر است (Lhuillier, 2018, 258). یاز به سه دوره I تا III تقسیم شده (Masson, 1959, 29-34, 48) که قابل تطبیق به عصر آهن قدیم، میانی و جدید است. بر اساس آخرین گاه‌نگاری ارائه‌شده که بر اساس تاریخ‌گذاری مطلق است یاز I از حدود ۱۴۰۰/۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. (Lhuillier, 2013, 208)، یاز II از ۱۰۰۰ تا ۵۴۰ ق.م. (Lecomte, 2013) و یاز III احتمالاً از ۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م. را در بر می‌گیرد (Heussner, 2013, 182-184). نکته بسیار مهم در این گاه‌نگاری بی‌توجهی به حکومت هخامنشی و تعریف ساختار حکومتی آن از کوروش بزرگ تا داریوش سوم (۵۵۰-۳۲۷ پ.م) تحت عنوان یاز III است که لزوم بازنگری و بررسی میبانی آن بسیار احساس می‌شود (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). این مسئله در حالی است که مواد فرهنگی شاخص حکومت هخامنشی با ویژگی‌های منحصر به‌فردش در این حوزه یافت شده است.

بدون شک در فرهنگ یاز در مقایسه با دوران پیش و فرهنگ بلخ- مروی استقرارها به مراتب کوچک‌ترند و معمولاً دارای ساختار و فرم دفاعی به‌صورت قلعه‌هایی با وسعت حدود یک هکتار هستند (فرامکین، ۱۳۷۲: ۲۲۶). در کنار مکان‌گزینی استقرار (Kohl, 1984: 194) و نوع معماری مهم‌ترین ویژگی شناخت یاز همچون سایر فرهنگ‌های هزاره اول خاور نزدیک سفال است. از منظر تکنیک سفال‌گری فرهنگ مذکور در یاز I با سفال دست‌ساز منقوش با نقوش بسیار ابتدایی و بی‌کیفیت و عمدتاً

منتهدی‌الیه شمالی خراسان در دشت درگز نیز محوطه‌های متعدد عصر آهنی با ویژگی‌های فرهنگ یاز گزارش شده‌اند (یوسفی‌زشک و باقی‌زاده، ۱۳۹۲) و در همین بخش بررسی روشمند محوطه کهنه قلعه مهم‌ترین پژوهش محسوب می‌شود و بر اساس مواد فرهنگی سطحی سنت‌ها و ویژگی‌های سفال‌گری فرهنگ یاز شناسایی شده است (Basafa & Hedayati, 2020). ذکر این نکته نیز ضروری است که در دشت سملقان مواد فرهنگی فرهنگ داهستان به‌دست آمده است (دانا و هژبری نوبری، ۱۳۹۷). علاوه بر آن در بخش‌های شمالی خراسان و در دشت اسفراین در کاوش‌های محوطه جیران تپه سفال‌های منقوش یاز گزارش شده است (Vahdati, 2015; 2016). در دشت جاجرم نیز شواهد هر دو فرهنگ یاز و داهستان مشاهده می‌شود (Dana & Hozhabri, 2018). در دشت‌های میانی خراسان نیز فرهنگ یاز قابل تشخیص است و در محوطه‌های دشت نیشابور مانند نیشابور P (Dyson & Hiebert, 2002)، تیغ مهره (باصفا، ۱۳۹۶)، سه تپه (باصفا، ۱۳۹۵) و میلاد تپه (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱) مواد فرهنگی آن شناسایی شده است. در دشت رشتخوار نیز که تقریباً در انتهای بخش میانی خراسان واقع شده با بررسی‌های انجام‌شده، شناختی از عصر آهن با ویژگی‌های فرهنگ یاز حاصل شده است (Rezaei et al., 2018). این دشت قرابت نزدیکی با حصار عمرانی داشته و در تحلیل آن اهمیت ویژه‌ای دارد. در آخرین نتایج به‌دست‌آمده در این حوزه محوطه تخچرآباد نیز حائز اهمیت است و شاهد سنت‌های سفال‌گری و معماری عصر آهن جدید یا دوره هخامنشی در جنوب خراسان است (دانا، ۱۳۹۸).

۵- مبانی نظری پژوهش

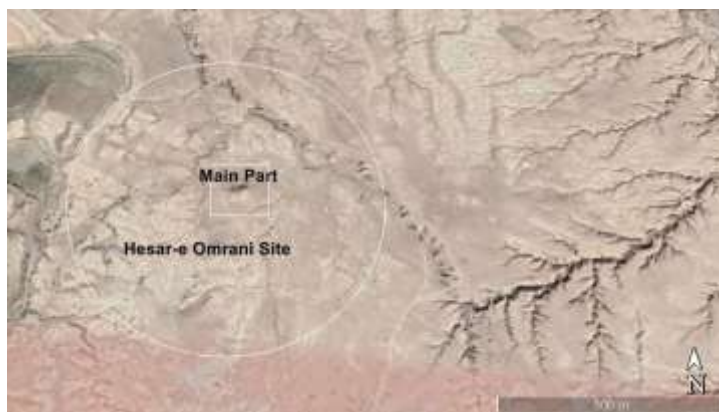
با نگاهی به افق‌های فرهنگی مطالعات باستان‌شناسی در نیمه غربی آسیای مرکزی در بازه زمانی آغاز نیمه دوم هزاره دوم ق.م. دو فرهنگ کاملاً متمایز قابل شناسایی است. این فرهنگ‌ها که هر دو در عصر آهن قابل تفسیرند شامل داهستان (Dahistan) و یاز (Yaz) می‌شوند. داهستان در غرب آسیای مرکزی و در دشت مشهد مصریان شناسایی شده و یاز فرهنگ دلتای رودخانه مرغاب است. لفظ یاز برگرفته از فرهنگ مادی استقرار یاز به همین نام در واحه مرو است (Masson, 1986, 312) و داهستان حوزه‌ای با پتانسیل‌های محیطی بسیار در شرق

به همین نام نیز شناخته می‌شود. حصار عمرانی از توابع بخش مرکزی شهرستان گناباد در جنوب استان خراسان رضوی واقع شده است. آن بر اساس سیستم جغرافیایی UTM در ۶۵ درجه و ۹۶ دقیقه و ۰۸ ثانیه عرض شمالی و ۳۸ درجه و ۱۴ دقیقه و ۶۱۲ ثانیه طول شرقی و در ارتفاع ۱۰۲۰ متری از سطح آب‌های آزاد واقع شده است (شکل ۳). بخش اصلی حصار عمرانی به صورت یک برجستگی دایره‌ای شکل است که حدود ۴۵ متر قطر و حدود ۹ متر ارتفاع دارد (شکل ۴). در اطراف برجستگی اصلی به شعاع حدود یک کیلومتر پراکنش مواد فرهنگی مشاهده می‌شود. احتمالاً در این بخش به دلیل فرآیندهای طبیعی بعد از نهشته شدن که شامل جریان‌ات آبی سیلابی و رسوب-گذاری آن‌ها است، مواد فرهنگی از بافت اصلی جابه‌جا شده‌اند. در نزدیکی برجستگی اصلی بستر خشک رودخانه-ای قابل مشاهده است که احتمالاً منبع آبی اصلی استقرار در گذشته بوده است.

هندسی شناخته می‌شود (Bulawka, 2011). در یاز II و یاز III که تفکیک آن دشواری‌های خاص خود را نیز به همراه دارد، سفال‌ها چرخ‌ساز شده ولی فاقد نقش می‌شوند. بر خلاف دوره آهن ایران در فرهنگ یاز پیوستگی ویژه‌ای از نظر تکنولوژیکی و فرهنگ مادی با دوره پیش از خود یعنی مفرغ مشاهده می‌شود (Khlopin, 1981, 46-). در خصوص منشأ فرهنگ یاز نیز برخی پژوهشگران معتقدند بخش‌های شرقی ایران خواستگاه آنان بوده و فرهنگ اصیل ایرانی داشته‌اند (Askarov, 1992). نکته دیگر عصر آهن آسیای مرکزی اقتصاد معیشتی اجتماعات انسانی متکی بر کشاورزی گشته و ارتباطات تجاری پیشین کاسته و یا در مقیاس کوچک‌تری تداوم یافته است.

۶- محوطه حصار عمرانی

استقرار مورد بحث در روستای حصار عمرانی قرار دارد و



شکل ۳- نمایی از محوطه حصار عمرانی در دشت گناباد

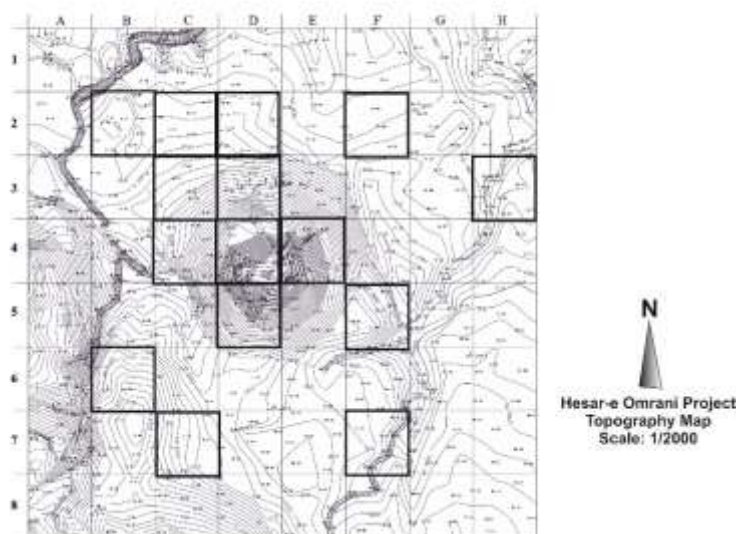


شکل ۴- بخش اصلی حصار عمرانی و پراکنش مواد فرهنگی (دید از جنوب)

۷- بررسی و تحلیل دوره‌های فرهنگی حصار عمرانی

سفال به‌عنوان یکی از پایاترین مدارک باستان‌شناسی در تحلیل‌های باستان‌شناسی بسیار مهم بوده و در پژوهش حاضر نیز مبنای اصلی محسوب می‌شود. سفال در تاریخ‌گذاری استقرارها، شناسایی روش‌های مبادل، شناخت ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بوده و از این‌رو شناخت گونه‌های سفالی و مطالعات کمی و کیفی آن‌ها اهمیت می‌یابد (Rice, 1973, 274). در حصار عمرانی بیش‌ترین نمونه‌ها کارکرد روزمره داشته و برای ذخیره-سازی مواد غذایی استفاده شده‌اند. اضافه بر آن قطعات منقوش دارای نقش‌های هندسی و ویژه عصر آهن I به-دست آمده‌اند که با مطالعه آن‌ها در رویکردی تطبیقی

احتمالاً بتوان در زمینه طبقات اجتماعی و سنت‌های تدفینی به نتایج دست یافت. همچنین این قطعات در ترسیم افق‌های گاه‌شناختی خراسان اهمیت ویژه‌ای دارند. در بررسی روشمند حصار عمرانی تعداد ۱۴۵ قطعه سفال از ۱۵ کارگاه انتخاب شده‌اند. آن‌ها بیشتر ساده هستند که ۸۷ درصد مجموع را شامل شده و ۱۳ درصد دیگر منقوش‌اند. سفال‌های ساده بیشتر در طیف‌های نخودی تا قرمز قرار گرفته که بیشترین فراوانی مربوط به قطعات نخودی با بیش از ۶۵ درصد از کل مجموعه می‌شود. آمیزه اکثر سفال‌ها کانی است و با توجه به رنگ خمیره آن‌ها و کیفیت ساخت آن‌ها می‌توانند در کوره‌هایی با کیفیت‌های متفاوت تولید شده باشند.



شکل ۵- شبکه‌بندی محوطه حصار عمرانی و بخش‌های نمونه‌برداری شده (اصلاح شده توسط نگارنده)

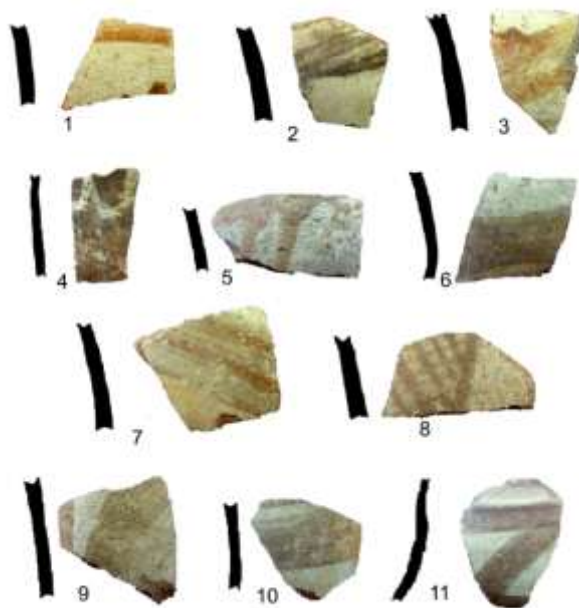
است. در حصار عمرانی نمونه‌های منقوش قابل مقایسه با فرهنگ یاز شناسایی شده است که نقوش شامل اشکال ساده هندسی‌اند که با رنگ‌های قهوه‌ای تیره تا روشن، نارنجی و سیاه روی سطح اغلب نخودی یا آجری ایجاد شده‌اند. در ایجاد نقوش از روش‌های بسیار ساده استفاده شده و همچون ویژگی اصلی این دوره از کیفیت پایینی برخوردار هستند. مهم‌ترین نقش‌مایه نوارهای پهن به-صورت افقی، زیگزاگی و بدون قاعده‌اند (شکل ۶، نمونه‌های ۱-۳ و ۶-۷ و ۹-۱۱). از دیگر گروه‌های نقشی مثلث‌های هاشور خورده یا لوزی‌های مشبک است (شکل ۶، نمونه ۸) که از نقوش رایج در این فرهنگ می‌باشند (Bulawka,

۷-۱ عصر آهن قدیم (یاز I - ۱۴۰۰/۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م.)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شده مهم‌ترین ویژگی سفالی عصر آهن قدیم یا یاز سفال دست‌ساز و سفال منقوش با نقوش هندسی است (Kohl, 1984, 194). پراکنش این سفال در آسیای مرکزی از کوهپایه‌های کپه داغ تا مرو، بلخ و سغد مشاهده می‌شود. در خراسان نیز از شمالی‌ترین بخش‌های آن دشت درگز تا دشت‌های گناباد در جنوب و از سمت غرب تا دشت جاجرم این پدیده قابل تفسیر است. در ترکیب نقوش سفال‌های آهن قدیم نوعی مشابهت و همگونی دیده می‌شود و در انواع مختلف قابل طبقه‌بندی

به نمایش می‌گذارد. از نظر تکنیک علاوه بر این که سفال‌ها دست سازند ممکن است از چرخ سفال‌گری برای ایجاد نقوش به‌ویژه نقوش افقی دور سفال بهره برده باشند. به‌طور کلی سفال یاز I با نقوش بی‌کیفیت شناخته می‌شود ولی با این حال بر اساس نمونه‌های حصار عمرانی در مقایسه با آسیای مرکزی مناطق مرکزی و شمال خراسان کیفیت پایین‌تری داشته و از تنوع کمتری برخوردارند که البته برای اظهار نظر در این زمینه نیاز به کاوش وجود دارد. با نتایج ارائه‌شده شاید حصار عمرانی جنوبی‌ترین استقرار عصر آهن قدیم در خراسان بوده و به نظر می‌رسد در انتهای حوزه پراکنش فرهنگ یاز در خراسان قرار دارد.

با در نظر گرفتن نقش‌مایه‌ها و با رویکردی تطبیقی نمونه‌های حصار عمرانی مشابه سفال-های منقوش آسیای مرکزی در مرو (Lhuillier & Rapin, 2013) و الغ تپه (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011: 241-244; Basafa) شمال خراسان در دشت درگز (Vahdati, 2018) در حوزه جاجرم (& Hedayati, 2020) دره اترک (Ricciardi, 1980, 61, B) خراسان مرکزی در دست نیشابور (باصفا، ۱۳۹۶؛ باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱) و رشتخوار (Rezayi, et. al. 2018) هستند. در بین نمونه‌های منقوش یک نمونه شاخص با نقش منفی (شکل ۶، نمونه ۴) دیده می‌شود که احتمالاً فرهنگ بومی منطقه را



شکل ۶- نمونه‌های سفال دست‌ساز منقوش عصر آهن قدیم (یاز I)

جدول ۱: مشخصات سفال‌های آهن قدیم (یاز I) مطابق با شکل ۶

ردیف	فرم	ظرافت	تقویر	دسته	رنگ	رنگ خارج	ساز	تزیین	آموزه	تزیین	گاه‌نگاری	نمونه‌های قابل مقایسه
۱	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	دست ساز	کانی	کافی	کامل	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) تیغ مهره (باصفا، ۱۳۹۶: ۱۲) میلاد (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱، تصویر ۴)
۲	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	نامشخص	کافی	ناقص	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243)
۳	-	متوسط	هندسی	نخودی	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	کامل	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) کهنه قلعه (Basafa and Hedayati, 2020, 136)
۴	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	نامشخص	کافی	ناقص	کافی	آهن قدیم (یاز I)	-
۵	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	کامل	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) میلاد (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱، تصویر ۴)
۶	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	نامشخص	کافی	کامل	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) تیغ مهره (باصفا، ۱۳۹۶، ۱۲) کهنه قلعه (Basafa and Hedayati, 2020: 136)
۷	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	کامل	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) کوک تپه (Lhuillier & Rapin, 2013: 40)
۸	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	نامشخص	کافی	ناقص	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) جیران تپه (Vahdati, 2018, 95. Fig. 4) دره اترک (Ricciardi, 1980, 61, B) جنوب غربی آسیای میانه (Bulawka, 2013, 123, fig. 2)
۹	-	متوسط	هندسی	نخودی	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	ناقص	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) کهنه قلعه (Basafa and Hedayati, 2020, 136)
۱۰	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	کامل	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) رشتخوار (Rezayi et. al. 2018, 7, fig. 4)
۱۱	-	متوسط	هندسی	قرمز	نخودی	نخودی	دست ساز	کافی	ناقص	کافی	آهن قدیم (یاز I)	الغ (Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2011, 243) کوک تپه (Lhuillier & Rapin, 2013, 40)

۲- عصر آهن میانی (یاز II-۱۰۰۰ تا ۵۴۰ ق.م.)

ملاک اصلی در شناخت دوره‌های فرهنگی و گونه‌شناسی آن‌ها تغییر در فرآیند تولید و شیوه‌های هنری است. در عصر آهن میانی تولید سفال چرخ‌ساز ساده جایگزین سفال منقوش دست‌ساز می‌شود. به‌طور کلی شباهت و نزدیکی بسیاری بین عصر آهن میانی (یاز II) و عصر آهن جدید (یاز III) وجود دارد به‌حدی که تفکیک آن بسیار دشوار است (Francfort, 2005, 318). اما به نظر می‌رسد مطالعات لایه‌نگاری دقیق و تاریخ‌گذاری مطلق در شناسایی و تفکیک دو دوره بسیار مؤثر باشد (Boroffka & Sverchkov, 2013). در تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی آسیای مرکزی چه در بررسی‌ها و چه کاوش پژوهشگران در تفکیک دو دوره مذکور زیاد موفق نبوده‌اند که مصداق آن محوطه یاز تپه است (Masson, 1959). با این حال در پژوهش‌های اخیر در محوطه الغ تپه افق‌های عصر آهن میانی و جدید به‌دقت مشخص شده است (Lhuillier 2014). مبنای این تقسیم‌بندی مطالعات لایه‌نگارانه و گاه‌نگاری مطلق است به‌نحوی فازهای مختلف نیز تا حدی شناسایی و مشخص شده‌اند (Lhuillier, et. al. 2018). علاوه بر آن مطالعات تیم باستان‌شناسی ایتالیایی در مرو (Margiana) تا حدودی توانسته بین یاز II و III تفکیک قائل شوند (Cattani & Genito, 1998). در این دوره سفال‌گری در امر ذخیره‌سازی، فعالیت‌های روزمره کارکرد داشته که با اقتصاد معیشتی و زیستی آن در تطابق است. بر این اساس مهم‌ترین فرم‌های سفالی با

توجه به چرخ‌ساز بودن دارای لبه گرد برگشته به بیرون هستند هر چند که لبه‌های گرد نیز به تعداد کمتر مشاهده می‌شود (Lhuillier, 2019). از نظر فرم شناختی به نظر می‌رسد خمره‌های استوانه‌ای شکل با لبه برگشته به بیرون از فرم‌های شاخص باشند (شکل ۷: نمونه‌های شماره ۱-۳ و ۶). این ظروف روی بدنه تزئینات نوار مانند افقی دارند که در بخش فوقانی ظروف و نزدیک به لبه ایجاد شده است. بدنه این ظروف دارای انحنای کمی است ولی نمونه‌هایی نیز دارای زاویه در نزدیکی کف هستند. این فرم در دوره آهن جدید نیز بسیار رایج است و لذا تفکیک دوره‌های آن بر اساس بررسی سطحی با حدس و گمان همراه است. از نظر روش ساخت این ظروف اکثراً به شکل دست‌ساز و فیتیله‌ای با لبه‌های خشن و قطور با طیف رنگی نخودی و نارنجی و قرمز ساخته شده‌اند. به هر حال فرم‌های ذکر شده قابل مقایسه با نمونه‌های آسیای مرکزی هستند (Lhuillier, 2018, 260) و در برخی محوطه‌ها در دوره‌های آهن میانی و جدید تاریخ‌گذاری شده‌اند (Gubaev, et. al., 1998, 82-85). علاوه بر آن خمره‌های دهان‌بسته نیز (شکل ۷: نمونه‌های شماره ۴-۵ و ۷-۹) بر اساس نمونه‌های الغ تپه (Lhuillier, et. Al. 2013, 15) می‌توانند در این دوره تاریخ‌گذاری شوند. در بین فرم‌های حصار عمرانی کاسه‌ها (شکل ۷: نمونه شماره ۱۰) یا ظروف دهان‌باز نیز مشاهده می‌شوند که نمونه‌های مشابه آن از الغ تپه نیز گزارش شده است (Lhuillier, et. Al. 2013, 18).



شکل ۷- قطعات سفال عصر آهن میانی (یاز II) و جدید (یاز III) و نمونه‌هایی که در هر دو دوره گاه‌نگاری شده‌اند.

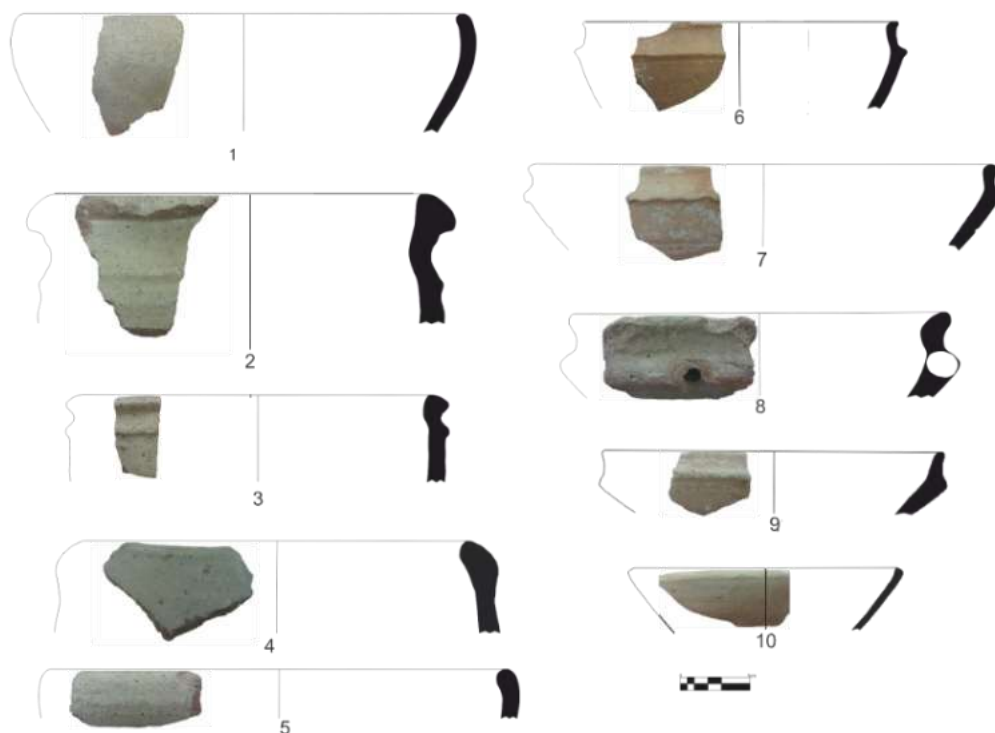
جدول ۲: مشخصات سفالهای عصر آهن میانی (یاز II) مطابق با شکل ۷

ردیف	فرم	ارتفاع	پهنای دهانه	پهنای بدنه	پهنای پایه	جنس	گاه‌نگاری	نمونه‌های قابل مقایسه
۱	خمره (استوانه‌ای)	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی و جدید (یاز II و III)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)؛ مرو (Gubaev, et. al., 1998, 82-85)؛ الغ (Lhuillier, 2018, 260)
۲	خمره (استوانه‌ای)	متوسط	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی و جدید (یاز II و III)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)؛ مرو (Gubaev, et. al., 1998, 82-85)
۳	خمره (استوانه‌ای)	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	ترکیبی	آهن میانی و جدید (یاز II و III)	مرو (Gubaev, et. al., 1998, 82-85)؛ الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۴	خمره	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۵	خمره	خشن	خاکستری	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۶	نامشخص	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی و جدید (یاز II و III)	مرو (Gubaev, et. al., 1998, 82-85)؛ الغ (Lhuillier, 2018, 260)
۷	خمره	خشن	نخودی	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۸	خمره	خشن	قرمز	قرمز	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۹	خمره	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)
۱۰	کاسه	متوسط	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	آهن میانی (یاز II)	الغ (Lhuillier, et. Al. 2013, 18)

از شاخص‌ترین فرم‌های این دوره که شباهت بسیاری به یاز II (شکل ۷: نمونه‌های شماره ۱-۳ و ۶) دارند، خمره-های استوانه‌ای شکل‌اند که در این دوره بسیار صاف و عمودی شده‌اند (شکل ۸: فرم‌های شماره ۲ تا ۴). این ظروف نیز در بسیاری موارد دارای برجستگی نوار مانند روی بدنه‌اند و نمونه‌های مشابه آن‌ها از یاز تپه (Lhuillier, 2018, 260) به دست آمده است. از دیگر فرم‌ها کاسه‌های مخروطی شکل‌اند که دوبله دارند (شکل ۸: فرم‌های شماره ۶-۷). این فرم قابل مقایسه با نمونه‌های کوک تپه در مرو (بریان، ۱۳۹۲: ۵۸۹)، دره‌ی اترک (Ricardi, 1986, 61)، سه تپه (باصفا، ۱۳۹۵)، میلاد تپه (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱: تصویر ۵) و تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴: ۶۹) می‌باشد. همچنین کاسه‌هایی با لبه گرد که کمی انحنا به سمت داخل دارند (شکل ۸: فرم‌های شماره ۵، ۱۰ و ۱۰) در حصار عمرانی به دست آمده که قابل مقایسه با نمونه‌های یاز تپه (Lhuillier, 2018, 260) و الغ تپه هستند (Lhuillier, et. al. 2013, 15). از دیگر فرم‌ها کاسه‌های مخروطی شکل با لبه ایستاده‌اند (شکل ۸: فرم ۹) که همچون نمونه‌های گذشته قابل مقایسه با نمونه‌های آسیای مرکزی در یاز تپه هستند (Lhuillier, 2018, 260).

۷-۳ عصر آهن جدید (دوره هخامنشی/ یاز III-۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م.)

همان‌گونه که اشاره شده مرحله پایانی عصر آهن که هم‌افق با یاز III قرار دارد، در شرق ایران هم افق با حکومت هخامنشی نیز دانسته می‌شود. شناخت متغیرهای فرهنگی و فن‌آوری بین این دوره و دوره پیشین بسیار سخت و در بسیاری از موارد برای باستان‌شناسان غیر قابل تشخیص بوده است. علاوه بر آن تفکیک فرم‌ها و گاه‌نگاری آن‌ها بر اساس بررسی سطحی روشمند کار به مراتب دشوارتری است که احتمال بروز خطا در تحلیل‌ها را بالا می‌برد. آن‌چه مشخص است تنوع فرم‌ها و ارتقاء فن‌آوری که منجر به تولید سفال‌هایی که کیفیت پخت بهتری نسبت به دوره‌های قبل دارند، از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است (Cattani & Genito, 1998, 76). با توجه به چرخ‌ساز بودن فرم رایج لبه‌ها برگشته به بیرون است و تفاوت آن برخی از فرم‌های سفالی یاز II در عمودی بودن بدنه است (Masson, 1959, 41).



شکل ۸- قطعات سفال عصر آهن جدید (یاز III)

جدول ۳: مشخصات سفال‌های آهن جدید (یاز III) مطابق با شکل ۸

ردیف	فرم	ظرافت	خمیره رنگ	خارج رنگ	ساخت تکنیک	آمیزه	پختن	گاه‌نگاری	نمونه‌های قابل مقایسه
۱	کاسه	خشن	قرمز	نخودی	فتیله ای	کانی	کافی	آهن جدید (یاز III)	مرو (Gubaev, et al., 1998, 82-85) یاز (Lhuillier, 2018, 260) الغ (Lhuillier, et al. 2013, 15)
۲	خمیره استوانه‌ای	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز III)	مرو (Gubaev, et al., 1998, 82-85) یاز تپه (Lhuillier, 2018, 260)
۳	خمیره استوانه‌ای	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	ترکیبی	کافی	آهن جدید (یاز III)	مرو (Gubaev, et al., 1998, 82-85) یاز تپه (Lhuillier, 2018, 260)
۴	خمیره استوانه‌ای	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز III)	مرو (Gubaev, et al., 1998: 82-85) یاز تپه (Lhuillier, 2018, 260)
۵	کاسه	خشن	خاکستری	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز III)	یاز (Lhuillier, 2018, 260) الغ (Lhuillier, et al. 2013, 15)
۶	دهان باز دو لبه	متوسط	قرمز	قرمز	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز III)	سه تپه (باصفا، ۱۳۹۵) تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴: ۶۹) مرو (Gubaev, et al., 1998, 82-85) کوک‌تپه در مرو (بریان، ۱۳۹۲: ۵۸۹) دره اترک (Ricciardi, 1980, 61, B)

۷	دهان باز دو لبه	متوسط	نخودی	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز: III)	میلاد (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱: تصویر ۵) سه تپه (باصفا، ۱۳۹۵) تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴: ۶۹) میلاد (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱: تصویر ۵) کوک‌تپه در مرو (بریان، ۱۳۹۲: ۵۸۹) دره اترک (Ricciardi, 1980, 61, B) مرو (Gubaev, et, al., 1998, 82-85)
۸	دهان باز دو لبه	خشن	قرمز	قرمز	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز: III)	کوک‌تپه در مرو (بریان، ۱۳۹۲، ۵۸۹) میلاد (باصفا و مسیح‌نیا، ۱۴۰۱: تصویر ۵) سه تپه (باصفا، ۱۳۹۵) تخچرآباد (دانا، ۱۳۹۴، ۶۹) دره اترک (Ricciardi, 1980, 61, B) مرو (Gubaev, et, al., 1998, 82-85)
۹	دهان باز دو لبه	خشن	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز: III)	یاز (Lhuillier, 2018, 260)
۱۰	ظریف	متوسط	قرمز	نخودی	چرخ ساز	کانی	کافی	آهن جدید (یاز: III)	یاز (Lhuillier, 2018, 260) الغ (Lhuillier, et. al. 2013, 15)

۸- بحث و تحلیل

بر اساس پژوهش انجام شده مبتنی بر مطالعه تطبیقی سفال و ویژگی‌های زمین سیمای استقرار و نهشته‌های حصار عمرانی می‌توان فرضیاتی را در خصوص مؤلفه‌های اولیه عصر آهن در بخش‌های جنوبی خراسان مطرح کرد. بر این اساس گاه‌نگاری پیشنهادی حصار عمرانی از نیمه دوم هزاره دوم ق.م. تا حدود ۳۳۰ ق.م. پیشنهاد می‌شود که بدون شک مطالعات آتی بر مبنای کاوش نتایج دقیق تری به همراه خواهد داشت. با توجه به دانش فعلی مبنای مطالعه تطبیقی فرهنگ‌های جنوب غربی آسیای مرکزی هستند و به ناچار برای تحلیل و تبیین فرهنگ‌ها از نام گذاری و مؤلفه‌های آن‌ها استفاده شده است. همچنین لازم است مطالعات مرتبط با سفال، فراتر از توصیف باشد و بر این اساس بازسازی سیستم جامعه بر اساس فناوری تولید سفال از مهم‌ترین تحلیل‌هایی است که در تفکیک جوامع ساده (Simple societies) و پیچیده (Complex societies) کارآیی دارد (Pollock, 1999). در بستر مطالعاتی عصر آهن قدیم به نظر می‌رسد حصار عمرانی با توجه به تجربیات آسیای مرکزی یعنی آن‌چه از باستان‌شناسی عصر آهن آن ارائه شده، در شناخت اقتصاد معیشتی مبتنی بر کشاورزی و دامپروری از سازمان تولید

انفرادی نظام‌یافته بهره‌مند بوده که از ویژگی‌های جوامع ساده محسوب می‌شود (Pollock, 1999). بر اساس منطق پیشین با توجه به فعالیت‌های اقتصادی جوامع انسانی و تمرکز تولید سفال به صورت یک نظام تکامل‌یافته و تخصص‌پذیری فنون و پیدایش متخصصان مستقل و وابسته (Pollock, 1999) احتمالاً در دوره آهن جدید به سمت جامعه‌ای پیچیده بسیار نزدیک شده است که البته برای درک بهتر آن سایر مطالعات مرتبط با سفال و مطالعات قوم باستان‌شناسی ضروری به نظر می‌رسد. در ادامه باید گفت که عمده استقرارهای عصر آهن قدیم معمولاً روی خاک بکر (Genito, 1998, 90) و با سنت سکوسازی ایجاد شده‌اند که مطالعات تطبیقی حصار عمرانی نیز این فرضیه را تأیید می‌کند چرا که نمونه‌های سفالی دوره مفرغ شناسایی نشده و بر اساس انباشت نهشته‌ها احتمال وجود سکو وجود دارد. در خصوص خواستگاه عصر آهن در آسیای مرکزی برخی به تحولات درونی و پیشرفت و تطور بومی معتقدند (Masson, 1959, 121-118) و برخی نفوذ فرهنگی را دلیل آن می‌دانند (Kuz'mina, 2007, 426). برخی نیز معتقدند که گونه‌های سفالی دوره آهن در کوه‌پایه‌های کپه داغ به نوعی با دوره قبل یعنی مفرغ پیوستگی دارد (

فرضیات جدیدی از این دوره بسیار مهم را نمایان می‌سازد. مطالعه مواد فرهنگی سطحی این محوطه نشان از سنت‌های سفالی موسوم به فرهنگ یاز دارد که با نگاهی به آن مشخص می‌شود که دارای توالی استقراری در دوره‌های یاز I تا III دارد. به‌طور کلی محوطه‌های دوره یاز از دوره قبلی خود یعنی مفرغ نیز بسیار کوچک‌ترند و ساختار اجتماعی چندان پیچیده‌ای ندارند. مطالعه مواد فرهنگی نشان می‌دهد که اقتصاد معیشتی آنان بر پایه دامپروری بوده است. با توجه به آن‌چه بیان شد ابعاد بخش اصلی حصار عمرانی با قطر حدود ۵۰ متر کوچک به نظر می‌رسد و می‌توان گفت که همانند سایر محوطه‌های خراسان احتمالاً استقراری کوچک‌مقیاس است. با سنجش الگوهای استقراری فرهنگ‌های آسیای مرکزی نیز به نظر می‌رسد حصار عمرانی فاقد برج و بارو است ولی با توجه به پراکنش مواد فرهنگی در محدوده وسیعی در اطراف آن شاید استقرارهای کوچک و پراکنده متعددی وجود داشته باشد. معمولاً در اطراف این استقرارها خانه‌های روستایی مجزا در حاشیه‌ی زمین‌های کشاورزی شکل گرفته که اگر این الگو صحیح باشد مشابه استقرارهای نظام‌های فئودالی است که در آن طبقه‌ی حاکم در بخش اصلی مستقر و به اداره زمین‌های کشاورزی اطراف می‌پرداخته است. شاید بتوان این الگو را برای دشت گناباد متصور بود که بی‌شک نیاز به مطالعات هدفمند دارد. در نهایت بر اساس مطالعات فعلی شاید بتوان گفت که عصر آهن دشت گناباد در بخش‌های انتهایی خراسان مرکزی، همگونی خاصی با فرهنگ یاز در آسیای مرکزی دارد.

سپاسگزاری

نویسنده مقاله لازم می‌داند از تلاش‌های سرکار خانم الهام انصاری دانش‌آموخته محترم رشته باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور قدردانی نماید؛ چرا که در ابتدا این محوطه در راستای پایان‌نامه ایشان در سال ۱۳۹۴ مورد مطالعه قرار گرفته؛ هرچند که پژوهش حاضر از بنیان با آن متفاوت است. لازم به‌ذکر است پژوهش حاضر با نگاهی نو به‌عنوان بخشی از پروژه پژوهشی بررسی و تحلیل عصر آهن خراسان به شماره قرارداد ۴۰۰/۱۵۰۳۶/س در دانشگاه نیشابور طرح‌ریزی گشته است. همچنین لازم است از تلاش و مساعدت جناب آقای مهندس طغرابی از اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی به‌جهت تسهیل فرآیند بررسی و مشارکت

بر اساس دانش فعلی و مطالعات (55Khlopina, 2015). بر اساس دانش فعلی و مطالعات اندک و رویکردهای به‌کار رفته پاسخ به این سوال مشکلاتی به همراه دارد. از منظر نوع استقرار بر اساس آسیای مرکزی و فرهنگ یاز دو فرم استقراری کاملاً متمایز وجود دارد که شامل محوطه‌های بزرگ همراه با استحکامات دفاعی و استقراری کوچک مقیاس و بدون تأسیسات دفاعی می‌شود (Askarov, 1992). بر اساس آن - چه تاکنون در پیشینه پژوهش وجود دارد استقرارهای خراسان در نیمه دوم هزاره دوم ق.م و هزاره اول ق.م. به - ویژه در عصر آهن قدیم، عمدتاً از نظر ابعاد بسیار کوچک بوده و علاوه بر مؤلفه‌های فرهنگی یاز از ویژگی‌های بومی نیز بهره می‌برند (Sagdualle, 1978, 15). علاوه بر وسعت استقرار معمولاً بقایای معماری نشان از قلعه‌هایی دارند که بر روی سکوه‌های خشتی استوار گشته‌اند (Masson, 1959) و تاکنون این پدیده در جیران تپه دشت اسفراین گزارش شده است (Vahdati, 2015). به‌نظر می‌رسد احتمال وجود سکو با توجه به توپوگرافی و انباشت نهشته‌ها در حصار عمرانی وجود دارد ولی تحلیل و تشخیص دقیق آن نیازمند کاوش یا سایر مطالعات میان‌رشته‌ای و سنجش از دور مانند مطالعه تصاویر ماهواره‌ای یا ژئوفیزیک است. به - طور کلی بر اساس الگوی استقرار محوطه‌های عصر آهن قدیم آسیای مرکزی (Lhuillier, 2019) به نظر می‌رسد زیست‌بوم حصار عمرانی از نظر شرایط اقلیمی، پوشش گیاهی و جانوری شرایط مساعدتری نسبت به امروزه داشته و بستر مناسبی برای شکل‌گیری استقرارها فراهم کرده است. بر این اساس احتمالاً محوطه‌های متعدد در اندازه‌های کوچک و پلان‌های متفاوت و متکی بر منابع آبی مشاهده خواهد شد که البته نیاز به مطالعات تکمیلی وجود دارد.

۹- نتیجه‌گیری

دشت گناباد از مهمترین دشت‌های جنوب خراسان است که از سمت جنوب به کوه‌های قهستان محدود شده و علی‌رغم پتانسیل‌های منطقه‌اطلاعاتی از تحولات نیمه دوم هزاره دوم و اول ق.م وجود ندارد چرا که تاکنون در این دشت پژوهشی مرتبط با عصر آهن انجام نشده است. البته این مسئله به‌طور کلی در شمال شرق و شرق ایران نیز وجود دارد. بر همین اساس مطالعه حصار عمرانی پاسخگوی بسیاری سوالات اولیه و زمینه‌ساز طرح

ایشان، جناب مهندس متقی به جهت تهیه نقشه توپوگرافی و جناب آقای فرشید مسیح‌نیا قدردانی گردد.

منابع

۱. باصفا، حسن ۱۳۹۶، "تبیین فرهنگ‌های دوره آهن دشت نیشابور بر اساس مواد فرهنگی تپه تیغ مهره"، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۹ (۱): ۱-۱۸.
۲. باصفا، حسن، داوری، محمدصادق، ۱۳۹۹، "ارزیابی مؤلفه‌ها و حوزه پراکنش فرهنگ یاز I-III در شمال شرق ایران با تأکید بر حوزه فرهنگی خراسان"، *جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام*، ۵ (۲):
۳. باصفا، حسن ۱۳۹۶، *گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش در محوطه سه تپه نیشابور، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده)*.
۴. باصفا، حسن، مسیح‌نیا، فرشید، ۱۴۰۱، "بررسی و تحلیل شاخصه‌های سفالی میلاد تپه نیشابور در چشم‌انداز عصر آهن خراسان"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی پارسه*، پذیرش جهت چاپ.
۵. بریان، بی‌یر، بوشارلا، رمی ۱۳۹۲، *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی، پژوهش‌های نوین*، ترجمه؛ امامی. سید محمد امین، وحدتی. علی اکبر، بهفروزی. محمود، زیر نظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چاپ اول.
۶. دانا، محسن، هژبری نویری، علیرضا ۱۳۹۸، "سفال عصر آهن در حوضه اترک میانی، شمال خراسان ایران"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۱۰ (۲۷): ۹۴-۷۳.
۷. دانا، محسن ۱۳۹۴، "گزارش مقدماتی کاوش در تپه تخچرآباد بیرجند: محوطه‌ای از آغاز دوران تاریخی در شرق ایران"، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، شماره ۱۲ و ۱۳ (سال ششم و هفتم)، ۵۹-۷۲.
- ۸.
۹. دانا، محسن ۱۳۹۸، "سنت‌های سفالی اواخر عصر آهن و هخامنشی در شرق ایران"، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار*، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، ۳۹۲-۴۱۰.
۱۰. سجادی، سید منصور، ۱۳۸۳، *مرو بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۱. فرامکین، گرگوار ۱۳۷۲، *باستان‌شناسی در آسیای مرکزی*، ترجمه‌ی صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۲. فهیمی، حمید ۱۳۸۱، *فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی*، تهران: سمیرا.
۱۳. یوسفی زشک، روح‌الله، باقی‌زاده، سعید ۱۳۹۲، "کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) در تحلیل الگوی استقرار: مطالعه موردی محوطه‌های دشت درگز از دوره نوسنگی IV تا پایان عصر آهن"، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۲ (۲): ۷-۲۴.
14. Askarov, A., 1992, The Beginning of the Iron Age in Transoxiana, In *History of Civilization of Central Asia*, Vol. I, Edited by A.H. Dani and V.M. Mason, Unesco Publishing, 441-459.
15. Basafa, H., Hedayati, Z., 2020, The Iron Age in the Daregaz Plain (Northern Khaorasan), a Case Study Kohne Ghale Site, *Iranica Antiqua*, 55: 129-143.
16. Bendezu-Sarmiento, J. and Lhuillier, J. 2011, Iron Age in Turkmenistan: Ulug-Depe in the Kopetdagh Piedmont. In: M. Mamedow (ed.), *Historical and Cultural sites of Turkmenistan. Discoveries, Researches and restoration for 20 years of independence*, Turkmen state publishing service.
17. Boroffka, N., Sverchkov, G. O., and M. Leonid 2013, The Jaz II and III period pottery. Classification and chronology viewed from Bandykhan, Southern Uzbekistan. In: Marcin Wagner (ed.), *Pottery chronology of the Early Iron Age in Central Asia*, Kazimierz Michałowski Foundation, Institute of Archaeology, University of Warsaw: 49-74

18. Bulawka, N., 2011, Decorative motifs of the Early Iron Age (Yaz I) pottery in southern Turkmenistan, *Swiatowit. Annual of the Institute of Archaeology of the University of Warsaw*, Vol. VII (XLIX): 121-131.
19. Bulawka, N., 2017, The Yaz I–III Settlement Pattern in the Serakhs Oasis, Southern Turkmenistan, *Iran*, 55:2, 143-170.
20. Burke, H., and Smith, C., 2004, *The Archaeologist's Field Handbook*, Australian Academy of Humanities.
21. Cattani, M., Genito, B., 1998, The pottery chronological seriation of the Murghab delta from the end of the Bronze Age to the Achaemenid Period: A Preliminary Note, [in:] A. Gubaev, G. A. Koshelenko, M. Tosi (eds), *The Archaeological Map of the Murghab delta. Preliminary Reports 1990–95*, Rome: Istituto Italiano per l’Africa e l’Oriente, 75–87.
22. Dana, M. and Hozhabri, A., 2018, The Role of Cultural Factors in Locating of Archaeological Sites: the Settlement Patterns of Prehistoric Sites in Jājarm, Khorasan, Iran, *Iran*, 123-141
23. Francfort, H.-P. 2005, *Asie Centrale*. In: P. Briant, R. Boucharlat (eds.), *L’archéologie de l’empire achéménide: nouvelles recherches*, Paris: 313–352.
24. Genito, B., 1998, The Achaemenids in the history of Central Asia, in: A. Gubaev, G.A. Koshelenko & M. Tosi (eds.), *The Archaeological Map of the Murghab delta. Preliminary Reports 1990-95*, Roma: 149158.
25. Gubaev A., Koshelenko G., Tosi M. 1998, *The Archaeological Map of the Murghab Delta, Preliminary Reports 1990-95. Reports and Memoirs. Series Minor. III. IsIAO. Roma*, 15–25
26. Hiebert, F.T., and Dyson, R. H. 2002, Prehistoric Nishapour and the frontier between Central Asia and Iran, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXVII: 113-149.
27. Heussner, K.-U. & Boroffka, N., 2012, Dendrochronological and Radiocarbon Dating of Samples from Kurganzol (Uzbekistan), in: L.M. Sverchov (ed.), *Kurganzol – krepost’ Aleksandra na juge Uzbekistana*, Tashkent: 151-153.
28. Khlopina, K.I., 1981, Namazga-Depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia, in KOHL, P.L., *The Bronze Age Civilization of Central Asia. Recent Soviet Discoveries*, New York, 35-62.
29. Khlopina, K. I. 2015, Namazga-depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia, in Philip L. Kohl (ed.), *The Bronze Age Civilization of Central Asia: Recent Soviet Discoveries*, Routledge, ISBN 978-1-317-28225-9
30. Kohl, P. 1984, *Central Asia: Paleolithic beginnings to the Iron Age*, Editions Recherché sur les civilisations, Paris.
31. Kuzmina, Elena E. 2007, The Origin of the Indo-Iranians, in *Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series*, Volume: 3, BRILL, ISBN 978-90-474-2071-2
32. Lecomte, O., 2013, Activités archéologiques françaises au Turkménistan, in: J. Benezu-Sarmiento (ed.), *L’archéologie française en Asie centrale. Nouvelles recherches et enjeux socioculturels*, Cahiers d’Asie Centrale, 21-22, Paris: 165-190.
33. Lhuillier, J., 2018, Central Asia During the Achaemenid Period in Archaeological Perspective, in Sébastien Gondet and Ernie Haerincq (eds.), *Acta Iranica 58, L’Orient Est Son Jardin, Hommage à Rémy Boucharlat*, Peeters, Leuven, Paris, Bristol, 257-272.
34. Lhuillier, J., 2013, *Les cultures à céramique modelée peinte en Asie centrale méridionale. Dynamiques socioculturelles à l’âge du Fer ancien (1500-1000 av. n.è.)*, Paris.
35. Lhuillier, J., dupont-deLaLeuf, A., Lecomte, O. & benedzu-sarmiento, J., 2013, The Middle Iron Age in Ulug-depe: A preliminary typo-chronological and technological study of the Yaz II ceramic complex, in: M. Wagner (ed.), *Pottery and chronology of the Early Iron Age in Central Asia*, Warsaw: 9-28
36. Lhuillier, J., 2019, The settlement pattern in Central Asia during the Early Iron Age, in: *Urban Cultures of Central Asia from the Bronze Age to the arakhanids Learnings and conclusions from new archaeological investigations and discoveries*, Edited by Christoph Baumer and Mirko Novák, 115-129.
37. Lhuillier, J., and Rapin, C., 2013, Handmade painted ware in Koktepe: some elements for the chronology of early Iron Age in northern Sogdiana, Marcin Wagner: *Pottery and chronology of the Early Iron Age in Central Asia*, The Kazimierz Michalowski Foundation, 29-48.
38. Luneau, E. 2015, “A New Assessment of the End of the Oxus Civilization (Southern Central Asia, ca. 1750–1500/1400 BCE): Overview of the Transformations of the Society.” In *Broadening Horizons 4 A Conference of Young Researchers Working in the Ancient Near East, Egypt and Central Asia*, University of Torino, October 2011 [BAR International Series 2698], edited by G. Affanni, C. Baccarin, L. Cordera, A. Di Michele, and K. Gavagnin, 303–8, Oxford: Archaeopress.
39. Masson, V.M., 1959, *Drevnezemledel’cheskaja kul’tura Margiany*, Moscow.
40. Pollock, S. 1999, *Ancient Mesopotamia: The Eden That Never Was*, Cambridge University Press.

41. Rezaei, M. H., J. Zanganeh Ebrahimi, H. Basafa, 2018, The Settlement Patterns in Roshtkhar Plain, Northeastern of Iran, Iran, 57(2): 109-122.
42. Ricciardi, R. V., 1980, Archaeological Survey in Upper Atrak Valley (Khorassan, Iran): Preliminary Report, Mesopotamia, XV (15), Revista de l archeologia, epigrafia e storia orientale antica, 51-72
43. Rice, P. M. 1973, Pottery Analysis: A Sourcebook. Chicago, The University of Chicago press.
44. SagduLLaev, A.S., 1987, Usad'by drevnej Baktrii, Tashkent.
45. Vahdati, AA, 2016, A Preliminary Report on the First Season of Excavation at Jayran Tepe in the Plain of Esfarayen, Northeastern Iran, 2012, Iranica Antiqua, 85-101.
46. Vahdati, A. 2015, Preliminary report on the Archaeological Survey in Esfarāyen County, Northeastern Iran. AMIT, band 47: 261-287.
47. Vahdati, A. 2018, The Early Iron Age in northern Khorāsān. In: J. Lhuillier and N. Boroffka (eds.), A Millennium of History, The Iron Age in southern Central Asia (2nd and 1st Millennia BC). Proceedings of the conference held in Berlin (June 23–25, 2014), Dedicated to the memory of Viktor Ivanovich Sarianidi, Dietrich Reimer Verlag, Berlin: 51-66.